

افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی

امیرحسین حاتمی^۱

میثم اکبرزاده^۲

چکیده

تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی یکی از انواع تاریخ‌نگاری‌های مدرن است که در سده نوزدهم میلادی تحت تأثیر گسترش اندیشه پوزیتیویسم پدید آمد. اصالت دادن به تجربه و مشاهده، تفکیک گزاره‌های عینی از داوری‌های ارزشی، تلاش برای نگارش تاریخ‌نگاری که روی داده، سند‌گرایی و تکیه بر منابع اصلی از مهمترین مفروضات این نوع تاریخ‌نگاری است. در واقع از نظرگاه پوزیتیویست‌ها مورخ گزارش‌گری دقیق و امین است که با استناد به اسناد و شواهد معتبر بیشتر به دنبال کشف گذشته است تا بازسازی آن. به دیگر سخن، جهان عینی بیرونی (تاریخ در معنای رویدادهای گذشته) منتظر کشف واقع‌گرایانه از جانب مورخ است. با این وصف، این مقاله بدون آنکه بخواهد مفهومی مدرن را بر معرفتی پیشامدرن تحمیل کند، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که آیا در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی نشانه‌ها و نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری مبتنی بر این مفروضات وجود دارد؟ بر مبنای یافته‌های تحقیق برخی از مورخان بزرگ مسلمان نظیر بیرونی، مسکویه، مقدسی، یعقوبی، مسعودی، حمزه اصفهانی و... در تاریخ‌نگاری خود معتقد به مبانی و روش‌هایی بوده‌اند که در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی همان مبانی و روش‌ها مورد قبول و تأکید مورخان پوزیتیویست بوده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی، تجربه، مشاهده

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

hatami@hum.ikiu.ac.ir

dr.m.akbarzadeh@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله؛ ۱۴۰۳/۲/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله؛ ۱۴۰۳/۶/۵

مقدمه

امروزه از یک چشم‌انداز کلی تاریخنگاری ایرانی - اسلامی به دو دوره مدرن و پیشامدرن (سنتی) منقسم می‌شود و معمولاً تاریخنگاری سنتی بیشتر به روش‌ها و مکاتب صرفاً نقلی و روایی شناخته می‌گردد. یا به عبارت بهتر جنبه نقلی و روایی تاریخنگاری اسلامی دیگر جنبه‌های آن را تحت الشعاع قرار داده است. چرا که بسیاری از مورخان مسلمان اغلب آثاری پدید آورده‌اند که عموماً دارای ماهیتی ادبی و دینی هستند و با روشی روایی نگاشته شده‌اند. در تاریخنگاری‌های عربی، آثار تاریخنگاران غالباً به شدت تحت تأثیر معارف اسلامی (حدیث، فقه، اخلاق و کلام) و روش محدثان (اسناد) قرار گرفته‌اند. در تاریخنگاری‌های فارسی نیز آثار تاریخنگاران به همان شدت تحت تأثیر ادبیات و بلاغت ادبی بوده‌اند.

اما بر خلاف این دریافت مشهور، سنت تاریخنگاری در ایران و اسلام، هرگز یک‌دست و یکپارچه نبوده است. در واقع از مشخصه‌های اصلی این سنت تاریخنگاری، تعدد و تنوع اشکال، انواع، روش‌ها، موضوعات و مکاتب آن است. اگر بخشی از آن تحت تأثیر علوم دینی و ادبی بوده، بی‌شک بخش قابل توجه‌ای از آن نیز، از دانش‌هایی دیگر از قبیل جغرافیا و علوم عقلی به شکلی جدی متأثر بوده است. آثار پدیدآمده در بخش اخیر به دست مورخان جستجوگر، مشاهده‌گر و منتقد نگاشته شده و نشان از وجود ماهیتی تجربی و انتقادی در آنها دارد. این مورخان بر خلاف مورخان آن بخش دیگر، پژوهش و جستجوی خود را محدود و محصور به مدارس و کتابخانه‌ها نکردند و به مشاهده و معاینه و تجربه شخصی دست زدند. درست در همینجاست که می‌توان از وجود افق‌ها و مفروضات پوزیتیویستی^۱ در بخشی تاریخنگاری اسلامی سخن گفت. افق‌هایی که در آثار مورخان نظیر بیرونی، مقدسی، یعقوبی، مسعودی و... به وضوح قابل جستجو و ردیابی است.

البته بدیهی است که تحمیل مفهوم مدرن پوزیتیویسم بر معرفتی سنتی امری خطاست^۲. اما در اینجا هرگز قصد چنین تحمیلی نیست، بلکه بحث بر سر آن است که آیا در

۱. لازم به ذکر است موضوع این مقاله بررسی درستی یا نادرستی مبانی و مفروضات پوزیتیویستی و بحث بر سر امکان یا عدم امکان تحقق آنها نیست.

۲. برای بحث بیشتر در این مورد بنگرید به (حاتمی، ۱۳۹۸: ۳۵-۳۲)

تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی نشانه‌ها و نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری مبتنی بر مفروضات پوزیتیویستی وجود دارد یا نه؟ بر مبنای یافته‌های تحقیق برخی از مورخان بزرگ مسلمان نظیر بیرونی، مسکویه، مقدسی، یعقوبی، مسعودی، حمزه اصفهانی و ... در تاریخ‌نگاری خود معتقد به مبانی و روش‌هایی بوده‌اند که در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی همان مبانی و روش‌ها مورد قبول و تأکید مورخان پوزیتیویست بوده است.

پیشینه پژوهش

در باب پیشینه پژوهش باید گفت، آن بخش که مربوط به زمینه‌های پیدایش، ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و کیفیات تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی در دوره مدرن است، کم و بیش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. برای نمونه ایگرس در اثرش تاریخ‌نگاری در سده بیستم: از عینیت علمی تا چالش پست مدرن (۱۳۸۹)، بنتلی در کتاب تاریخ‌نگاری نوین (۱۳۹۹)، التون در اثر مشهور خود شیوه تاریخ‌نگاری (۱۳۸۳)، کراگ در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ - نویسی علم (۱۳۹۶)، گدیس در مقاله تأملی در تاریخ معاصر (۱۳۷۹) و لیتل در کتاب تبیین در علوم اجتماعی (۱۳۷۳) به این موضوع پرداخته‌اند.

همچنین کتاب‌های پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی نوشته نورمن بلیکی (۱۳۹۵)، فلسفه علوم اجتماعی (بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی) نگاشته تد بنتون و یان کرایب (۱۳۸۴)، و فلسفه تجربی گراز لاک تا پوپر اثر جورج نواک (۱۳۸۴)، منابع سودمندی برای خواننده فارسی‌زبان جهت آشنایی با مفهوم پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) است.

اما تا آنجا که نگارنده جستجو نمود، اثری جدی و مستقل مربوط به جستجوی افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی منتشر نشده است. البته پیرامون وجوه مختلف تاریخ‌نگاری هر کدام از مورخان مورد اشاره در این مقاله، پژوهش‌های مستقلی صورت گرفته است. اما هیچ کدام از منظر مورد بررسی در این مقاله بدان نپرداخته‌اند.

چارچوب مفهومی

پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)^۱ به عنوان یک جنبش فکری خود از دل پیشرفت‌های علمی و

۱. برای آگاهی از معنای لغوی این اصطلاح و مفاهیم و مصادیق آن در زبان فارسی بنگرید به (توسلی، ۱۳۶۹، ۴۸).

صنعتی قرون جدید و رشد و تحول خیره‌کننده علوم طبیعی برآمد. از دیدگاه تاریخی، اثبات‌گرایی شاخه‌ای از تجربه‌گرایی برآمده از اندیشه‌های بیکن، هیوم، لاک، منتسکیو و روسو است. به‌طور کلی در این نظریه، حس، یگانه منشأ تصورات و افکار بشری دانسته شده و کار ذهن پس از دریافت صورت‌هایی از حواس، صرفاً ترکیب، تجرید و تعمیم آنها است. بنابر هستی‌شناسی اثبات‌گرا جهان دارای نظم و متشکل از رویدادهای قابل مشاهده، مجزا و ذره‌ای است. این نظم را می‌توان به وسیله گزاره‌های کلی و وجود ارتباطات ثابت بین رویدادها نشان داد. تنها آنچه مشاهده‌پذیر بوده و قابل تجربه حسی باشد، واقعی بوده و پرداختن به آنها ارزش علمی دارد. فعالیت انسانی به عنوان یک رفتار قابل مشاهده که در یک شرایط مادی و قابل مشاهده اتفاق می‌افتد، قابل درک است (بلیکی، ۱۳۹۵: ۱۹۳-۱۹۲). از این منظر معرفت‌علمی، معرفتی «اثبات‌شده» است. در این معنا علم بر آنچه می‌توان دید و شنید و لمس کرد و نظایر آن بنا شده است. عقاید و سلايق شخصی و تخیلات ظنی هیچ جایی در علم ندارند (چالمرز، ۱۳۹۰: ۱۳). بنابراین از اصول اساسی پوزیتیویسم، منحصر به فرد بودن «تجربه» به مثابه تنها مبنای قابل اعتماد برای معرفت علمی است. پوزیتیویست‌ها به گردآوری داده‌هایی می‌پردازند که حقیقتاً در تجربه آشکار شوند. در واقع آنچه به عنوان دانش شمرده می‌شود باید مبتنی بر تجربه باشد، تجربه‌ای که مشاهده‌گر می‌تواند به وسیله حواس خود درک کند. حواس تنها راه آشنایی مستقیم ما با جهان و تنها منبع خبری دست‌کاری نشده ما هستند (Hollis, 1977: 147). این ادراک باید در یک فرایند شناختاری بدون دخالت ذهنیات حاصل شود؛ یک تجربه ناب و خالی از هر آگاهی پیشداورانه باشد. با این وصف در کلی‌ترین حالت، اثبات‌گرایی نظریه‌ای است که بر این موارد تصریح دارد: تنها معرفت معتبر، معرفت علمی است؛ این معرفت عبارت است از توصیف الگوهای تغییرناپذیر و توصیف پدیده‌های قابل مشاهده؛ انکار هر معرفتی غیر از علم؛ و در نتیجه مخالفت با متافیزیک؛ پافشاری بر تباین میان ارزش‌ها و امور واقعی (بلیکی، ۱۳۹۵: ۷۷).

در نیمه نخست قرن بیستم، اثبات‌گرایی در شکل جدیدتر «پوزیتیویسم منطقی»، صورتی تازه به خود گرفت. پوزیتیویسم منطقی نظریه‌ای است معرفت‌شناسانه که تجربه‌گرایی قوی

(اینکه منشأ همه شناخت‌ها حواس تجربی است) را با منطق ریاضی ترکیب می‌کند، و معتقد است که درستی هر گزاره علمی صادق باید قابل اثبات باشد. پوزیتیویست‌های منطقی می‌خواستند دامنه علم را به تمامی حوزه‌های حقیقت گسترش دهند و با این ادعای فلسفه ذهن‌گرا که می‌توان نوعی رهیافت فراعلمی به حقیقت داشت، به شدت مخالف بودند. در واقع آنها خودشان را پیروان یک سنت اصالت تجربی قرن نوزده در وین می‌دانستند که ارتباط نزدیکی با ترجمه‌گرایی انگلیسی داشت که اوج این سنت در تعالیم علم‌گرایانه و ضد‌متافیزیک ارنست ماخ بود. ماخ درصدد یگانه کردن علوم و در ضمن این فرایند، منزله کردن آن از عناصر متافیزیکی بود. پوزیتیویست‌های منطقی از میان تمام شعبه‌های فلسفی، رد مابعدالطبیعه متعالیه را دنبال می‌کردند؛ زیرا مدعی بودند احکام آن معنا ندارد؛ چون به تصور آنها هیچ راهی برای اثبات یا تحقیق این احکام به صورت تجربی وجود ندارد.

به اعتقاد پوزیتیویست‌های منطقی سه نوع جمله یا گزاره یا قضیه وجود دارد:

۱. گزاره‌های مشاهداتی یا گزاره‌های مربوط به گزاره‌های مشاهداتی که در آخر به تجربه و تجربه حسی تکیه دارد؛
۲. گزاره‌های تحلیلی که ضرورت و بداهت منطقی دارند؛
۳. گزاره‌هایی که هر چند ممکن است ساختمان نحوی درستی هم داشته باشند، ولی از لحاظ منطقی ساختمان آنها خلل دارد. این دسته سوم را شبه‌گزاره می‌نامند که نه صادق‌اند و نه کاذب، بلکه مهمل و بدون معنا هستند. به اعتقاد آنان روش‌های تجربی به هیچ نحو نمی‌تواند شبه‌گزاره‌ها را تحقیق‌پذیر کند. از این رو آنها نتیجه می‌گرفتند این گونه قضایا و احکام هیچ خبر یا معنایی را در بر ندارند. از نظر پوزیتیویست‌های منطقی فقط دسته اول و دوم قضایای ذکر شده دارای معنا هستند. منظور آنان از بی‌معنا بودن احکام متافیزیکی این است که این احکام فاقد معانی محصل یا معرفت‌بخش هستند (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱: ۱۲-۴).

با این وصف، مشخص‌ترین و مهم‌ترین اصل و آموزه پوزیتیویست‌های منطقی اصل «تحقیق‌پذیری» است؛ با این توضیح که شرط لازم برای معنای محصل داشتن هر جمله یا گزاره یا قضیه، این است که باید آن قضیه به صورت گزاره‌ای بیان شود که یا تحلیلی

باشد؛ یعنی صدقش از خودش برآید و به گونه‌ای باشد که انکارش مستلزم تناقض باشد یا اینکه مضمون آن قضیه از نظر تجربی تحقیق‌پذیر باشد.

البته اشاره به این نکته ضروری است که پوزیتیویسم منطقی و تجربه‌گرایی سنتی به رغم اشتراک در برخی مبانی و اصول اساسی خود، تفاوت‌های مهمی نیز با هم دارند. اگر تجربه‌گرایی به معنای این است که کل دانش مبتنی بر تجربه است، در واقع درگیر تمایز بین جملاتی است که می‌توانیم در مورد صدق آنها آگاهی پیدا کنیم و جملاتی که هیچگاه نمی‌توانیم از صدق یا کذبشان آگاهی پیدا کنیم، اما پوزیتیویسم منطقی درگیر معیار معناداری جملات و عبارات است. بنابراین، تجربه‌گرایی درگیر دانش، و پوزیتیویسم منطقی درگیر معناست (برای بحث بیشتر بنگرید به فتحی و غریبی، ۱۳۹۰: ۱۱۰ به بعد).

اما فارغ از انواع و اقسام پوزیتیویسم، اثبات‌گراها از منظر روش‌شناختی با تحسین علم و تلقی آن به منزله عالی‌ترین شکل معرفت اصیل، بر مبنای اصل «وحدت روشی»، بر این دیدگاه تأکید دارند که هم در دانش‌های طبیعی و هم در دانش‌های انسانی، تجربیات و پردازش منطقی و ریاضی آنها، یگانه سرچشمه اطلاعات درست به حساب می‌آیند (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۳۱/۱). بر این اساس روش‌های همه علوم می‌بایست تابع روش‌های علوم طبیعی و تجربی باشند تا بتوانند به مرحله علمی ارتقا یابند. به دیگر سخن، آموزه وحدت روشی علوم بر آن است که «معرفت علمی نهایتاً صورت یک مدل منطقی را به خود خواهد گرفت (همان مدل تئوری قیاسی متحد) و یک روش تحقیق و تصویب بر آن سایه خواهد افکند (روش فرضیه‌سازی و آزمودن تجربی تئوری‌ها). و ... معرفت علم‌الاجتماع اگر بخواهد به درجه علمیت برسد هم می‌باید واجد خصایص منطقی و روش‌شناختی علوم طبیعی گردد» (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۸۵). بر این مبنای پوزیتیویسم در واقع به این امر تمایل جدی دارد که از علوم غیرتجربی، سلب اعتبار نماید.

چارچوب‌های اصلی این وحدت روشی را می‌توان در هفت آموزه کلی زیر مشخص نمود:

الف- ذهن انسان به صورت «لوح سفید» شروع به کار می‌کند. ما شناخت‌مان را از طریق

تجربه حسی خود از جهان کسب می‌کنیم.

۱۳۳ افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی

ب- هر ادعای معرفتی اصیل به کمک تجربه (مشاهده یا آزمایش) آزمون‌پذیر است.
پ- بر این اساس ادعاهای معرفتی درباره هستی‌ها را که نمی‌توان مشاهده کرد، کنار می‌روند.

ت- قوانین علمی گزاره‌هایی در مورد الگوهای عام و تکرار شونده تجربه‌اند.
ج- تبیین پدیده‌ای از لحاظ علمی اثبات این مسئله است که آن پدیده نمونه‌ای از قانون علمی است.

چ- شناخت این قانون علمی ما را قادر می‌سازد رخدادهای آینده مرتبط با آن پدیده را پیش‌بینی کنیم.

ه- عینیت علمی متکی به تفکیک صریح گزاره‌های آزمون‌پذیر از داوری‌های ارزشی است (بتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹).

آموزه آخر در واقع مدعای اصلی عینیت‌گرایی^۱ است؛ دیدگاهی که به شدت از سوی پوزیتیویست‌ها بر آن تأکید شده است. بر مبنای عینیت‌گرایی «واقعیت به خودی خود و مستقل از ذهن موجود است و این که این واقعیت به همان شکل که هست، قابل فهم است» (فی، ۱۳۸۳: ۲۸۷) در این تز میان آن چیزی که در ذهن‌ها وجود دارد و آن چیزی که از واقعیت بیرون به دست می‌آید تفاوت گذاشته می‌شود (همان: ۲۸۸).

در طول قرون هجده و هفدهم، این هفت آموزه، اساس روش‌شناسی‌های علوم طبیعی - تجربی بودند. بر بنیاد همین آموزه‌ها بود که تجربه‌گرایان، علوم طبیعی و تجربی را مصداق حقیقی معرفت اصیل و علمی می‌دانستند. به دنبال چنین گرایش‌هایی بود که در این دو قرن برخی از اندیشمندان علوم انسانی برای آنکه این علوم را نیز به مرحله «علمی» ارتقا دهند، تنها راه کار را کاربست روش‌شناسی اثباتی و تجربی در علوم انسانی دانستند. نخستین کسی که درباره ضرورت تصور علوم انسانی به عنوان علوم اثباتی پای فشرده، سن سیمون بود. سن سیمون در اثر خود به نام گزارشی درباره علوم انسانی، بر این ضرورت تأکید نهاد که علوم انسانی باید به صورت علم تحصیلی یا تحقیقی (اثباتی) درآید نه علم فرضی یا حدسی (فروند، ۱۳۸۷: ۵۸).

1. objectivism

با این حال، این آگوست کنت و استوارت میل بودند که در حقیقت این نظریه عمومی را به شکل فلسفه تحصیلی و اثباتی درآوردند. کنت که تأثیر بسیار زیادی از سن سیمون پذیرفته بود (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۵۴) با تحصیلی کردن جامعه‌شناسی راه را هموار نمود تا در تجزیه و تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از حد تفسیرهای یزدان‌شناختی و مابعدالطبیعی فراتر رود. او از جامعه‌شناسی به «فیزیکی اجتماعی» یاد می‌کرد، چرا که مطالعه محیط اجتماعی مستلزم معرفت قبلی به محیط طبیعی (فیزیکی) و آلی بود. بدین معنا که جامعه نظامی طبیعی است که از قوانین تغییرناپذیری پیروی می‌کند و این قوانین جامعه-شناختی از نوع قوانین سایر علوم است، با این تفاوت که قوانین جامعه‌شناسی به جای اینکه در نظام مادی (فیزیکی) و نظام حیاتی به کار بسته شود، در نظام اجتماعی به کار گرفته می‌شوند، چرا که همه این انواع مختلف نظام، تنها جلوه‌های گوناگونی از طبیعت واحدند. به باور کنت، این همبستگی میان علوم در زمینه موضوع و مقام، در زمینه روش‌شناسی نیز صدق می‌کند (فروند، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۰).

در این روش‌شناسی، تبیین یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم است. از نظر گاه اثبات‌گراها یک پدیده هنگامی در روش‌شناسی پوزیتیویستی قرار می‌گیرد و می‌توان آن پدیده را علمی دانست که «تبیین»^۱ شود (برای بحث بیشتر در باب مفهوم تبیین در علم بنگرید به: اُکشا، ۱۳۹۸: ۷۵-۵۱؛ روزنبرگ، ۱۳۸۴: ۹۰-۴۸). به باور استوارت میل «یک واقعیت منفرد را وقتی می‌توان تبیین شده دانست که علت آن نشان داده شود، یعنی قانون یا قوانین عینی که پیدایش این واقعیت موردی از آنهاست، بیان گردد» (باتومور، ۱۳۵۶: ۳۱). بر اساس این تعریف که مورد اتفاق همه اثبات‌گراهاست، تبیین یعنی تعلیل. هنگامی علت یک پدیده کشف شد، خواه ناخواه آن پدیده به صورت عینی درون یک قانون فراگیر قرار می‌گیرد. این تعلیل (تبیین) در علوم طبیعی و علوم انسانی به یک صورت و به یک میزان از قطعیت و اعتبار انجام می‌پذیرد. چنین توصیفی از تبیین پس از انتشار مقاله مشهور همپل (Hempel, 1942)، به «مدل قانون فراگیر» مشهور شد.

با وصف آنچه گفته شد، تاریخ نیز به مثابه یک علم انسانی، بویژه در سده نوزدهم تحت تأثیر اندیشه تجربه‌گرای پوزیتیویسم واقع شد. رابطه بی‌واسطه ذهن و عین و حصول ساده و

سهل ذهن به عین، به عنوان مفروضِ معرفت‌شناسانه پوزیتیویسم، از ویژگی‌های سنت پوزیتیویستی در مطالعات تاریخی است. در این سنت، شناخت به معنای انتزاع جوهر عینیات خارجی به وسیله ذهن شناساگر است. بر اساس این نوع معرفت‌شناسی، جهان عینی بیرونی (که می‌تواند تاریخ یک جامعه باشد) منتظر کشف واقع‌گرایانه از جانب مورخ است. در این نوع معرفت‌شناسی، واقعیت‌های تاریخی همان واقعیت‌های عینی تلقی شده و بر پایه آن ادعا می‌شود که شناختی واقع‌بینانه از هر مرحله تاریخی ارائه می‌شود. بنابراین در معرفت‌شناسی تاریخی پوزیتیویستی - تجربه‌گرا، واقعیت تاریخی (تجربه) به عنوان امری خودگویا و مشخص، تنها منبع، روش و داور معرفت است. بنابراین اساساً معرفت تاریخی با تجربه (واقعیت تاریخی) آغاز شده و با آن شکل می‌گیرد و به همین اعتبار معرفت تاریخی تنها محصول تجربه (واقعیت تاریخی) خواهد بود. پس هر گزاره تاریخی باید به شکل بالفعل یا بالقوه تحقیق‌پذیر و مشاهده‌پذیر باشد.

سنت پوزیتیویستی، خصوصاً تاریخ را با گذشته، آنگونه که در پیکره شواهد موجود برای پژوهش نمایان است همذات می‌داند؛ شناخت تاریخی بنابراین شناخت گذشته‌ای است که در شواهد نهفته است. اعتبار مفهوم پوزیتیویستی از تاریخ و شناخت تاریخی به مفروضات کلیدی معینی وابسته است: اینکه امر واقع با واقعیت نمایان در آن همذات است؛ اینکه شواهد گذشته تاریخی با آن همذات است؛ و اینکه گذشته، یعنی موضوع شناخت تاریخی، وجود حیّ و حاضر در گفتمان دارد. مفهوم امر واقع به عنوان از پیش محقق و خودگویا در مرکز این مفروضات قرار دارد (ولی، ۱۳۸۰: ۴).

در سده نوزدهم اندیشه پوزیتیویسم بیش از همه در تاریخ‌نگاری لئوپولد فون رانکه مورخ آلمانی نمود یافت. جمله مشهور رانکه یعنی اینکه باید تاریخ را «آنگونه که واقعاً بوده» روایت کرد، نمایشگر میزان تأثیر پوزیتیویسم در تاریخ‌نگاری است. آرزوی همه مورخان پوزیتیویست سده نوزدهم نیز همین بود (کالینگ‌وود، ۱۳۸۵: ۱۶۸؛ کار، ۱۳۷۸: ۳۳؛ استنفورد، ۱۳۸۲: ۹۷). به دیگر سخن، رانکه باور داشت که رسالت مورخ «قضاوت درباره گذشته، و هدایت حال به نفع قرون آینده» نیست، بلکه «تنها نشان دادن چیزهایی است که واقعاً و عملاً اتفاق افتاده است» (گدیس، ۱۳۷۹: ۵۳۵). در واقع تأکید رانکه بر

ضرورت تحقیق مبتنی بر مطالعه اسناد محل نزاع نبود: او اعلام کرد هر جا سندی وجود نداشته باشد تاریخی هم وجود ندارد. رانکه تأکید داشت مورخان تاریخ باید به سراغ بایگانی‌ها بروند تا اسناد یعنی منابع دست اول را پیدا کنند، در این صورت است که می‌توانند با استفاده از آنها یک روایت عینی واقعی تاریخی بسازند (کلارک، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۴). در همین چارچوب بود که او از منابع اصلی موجود در آرشیوها با رغبت و به صورت کامل استفاده می‌کرد که این امر در تحقیقات تاریخی پدیده‌ای کاملاً نو بود. او دانشجویانش را و می‌داشت تا منابع اصلی را با راهنمایی‌های او مطالعه کنند؛ یعنی «اصل شناخت منابع» را در برنامه آموزشی دانشگاه و در آغاز سمینارها و گفت‌وگوهای علمی می‌گنجاند (بتلی، ۱۳۹۹: ۶۸).

همچنین پژوهش عالمانه از دیدگاه رانکه، با روش انتقادی پیوند نزدیک داشت. آموزش کامل در روش‌های نقادی و اژه‌شناختی، پیش شرط ضروری او در این کار بود. او سمینارهایی برای تربیت تاریخ‌دانان آتی در بررسی انتقادی اسناد سده‌های میانی برگزار کرد. در واقع درک رانکه از پژوهش دقیق، پرهیز اکید از داوری‌های ارزشی را پیش فرض داشت. به باور او تاریخ‌دان باید از «داوری کردن درباره گذشته» دست برمی‌داشت و خود را به «نشان دادن چگونگی چیزهایی» محدود می‌ساخت که «در حقیقت روی داده بودند» (ایگرس، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۷) این عینیت‌گرایی در تاریخ بیشتر به صورت «رهیافت بی-طرفانه» مورخ جلوه می‌کرد. چرا که این رهیافت فقط در پی نشان دادن «آن چیزی است که در واقع روی داده بود» (همان: ۲۹).

از مجموعه آنچه در باب تاریخنگاری پوزیتیویستی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس این نوع تاریخنگاری، تاریخ رونوشتی از گذشته است که بر مجموعه‌ای از «واقعیات به خوبی مستند شده» مبتنی شده است. در واقع تاریخنگاری پوزیتیویستی مبتنی بر مفروضات زیر است:

۱- تاریخ (در معنای رویدادهای گذشته) یک واقعیت عینی است که آمال همیشگی مورخ است.

۲- بر عهده مورخ است که گذشته را آنگونه که بوده است، بسازد. یعنی یک توصیف

۱۳۷ افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی

صادق از جریان حوادث گذشته ارایه کند، اما تفسیر یا ارزیابی وقایع گذشته، یا نتیجه‌گیری بر مبنای گذشته در مورد حال یا آینده، بر عهده وی نیست.

۳- در واقع نوشتن تاریخ «آنگونه که واقعاً رخ داده» یعنی به دست آوردن دانش عینی از تکه‌های گذشته تاریخی، ممکن است. این عینیت معرفت‌شناختی، در کنار دعاوی دیگر بیان می‌کند که سوژه (مورخ) می‌تواند از ابژه (رویدادهای تاریخی) که می‌تواند از بیرون نگریسته شود، جدا شود.

۴- تاریخ می‌تواند مجموعه‌ای سامان‌یافته از وقایع خاص ساده باشد که می‌تواند از خلال مطالعه مستندات گذشته با استفاده از روش‌های سنجش منبع، کشف شود. کار ارزشمند مورخ کشف همین وقایع است (کراگ، ۱۳۹۶: ۶۳-۶۲).

افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی

با توجه به مجموع مباحث پیشین، می‌توان اصالت تجربه و حس، نگارش تاریخ آنگونه که واقعاً روی داده، سندگرایی، و مشاهده‌گری را به عنوان چهار مبنای مفروض روش‌شناختی تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی در نظر گرفت. در اینجا نشانه و نمونه‌های هر یک از این موارد چهارگانه در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی بررسی می‌شود:

(۱) اصالت تجربه و حس

همانگونه که گفته شد، باور به اصالت تجربه و حس، از بنیادی‌ترین اصول پوزیتیویسم و تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی است. (بنگرید به روزنبرگ، ۱۳۸۴: ۲۱۰-۲۰۳) در این مورد مطهر بن طاهر مقدسی در تاریخ‌نگاری اسلامی جایگاه ممتازی دارد. چرا که از معدود مورخان و شاید تنها مورخی باشد که به بحث نظری و تئوریک درباره اهمیت «تجربه حسی» و معرفت عقلانی در تاریخ‌نگاری پرداخته است. مقدسی در آغاز فصل نخست اثر مهم‌اش *البدء و التاريخ* یادآور می‌شود او خود کتابی ویژه بحث در مبانی معرفت و شناخت به نام *کتاب العلم و التعليم* نگاشته و خوانندگان را بدان ارجاع می‌دهد. او از اصالت حس و تجربه حسی سخن می‌گوید و نتیجه می‌گیرد بازگشت همه انواع معرفت به «عقل» و «تجربه حسی» است و اگر

این دو در کسی زیان نیافته باشند، کسی در اصالت آنها تردید روا نمی‌دارد. او تعریفی صریح از علم به دست می‌دهد تا اهمیت حس و عقل را در آن نشان دهد:

«علم، اعتقاد به شیء است به همان‌گونه که آن شیء هست، اگر محسوس است به حس و اگر معقول است به عقل. از این رو اصل آنچه دانش‌ها بدان باز می‌گردد، حس و عقل است و هرچه را از رهگذر این دو حکم به اثبات آن کردیم ثابت است و هرچه را بدین دو حکم به نفی آن دادیم منتفی است. البته در صورتی که حس و عقل از آفت به سلامت باشند... تا در معقول و محسوس آنها اختلافی روی ندهد. چرا که این دو، حس و عقل، بر ضرورت قرار گرفته‌اند و برای حس‌کننده هیچ تردید و شکی درباره هیئت و صورت آن شیء حس شده روی نمی‌دهد و آنکه به ضرورت عقل چیزی را دریافته، نمی‌تواند آنچه را که دریافته و دانسته و یقین کرده، نداند» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۱۳۸/۱-۱۳۷).

مقدسی سپس می‌پرسد اگر ما اصالت تجربه حسی را انکار کنیم، آیا جایی برای هیچ دانشی باقی می‌ماند؟ در آن صورت آیا روا خواهد بود که کسی مدعی شود با گوش خود می‌بیند و با چشم خود می‌شنود؟! «و اگر این چنین روا باشد، همه دانش‌ها باطل می‌شود و همه اعتقادات یکسره فاسد می‌گردد، هر که هر چه بگوید رواست که گوش دعوی دیدن کند و چشم دعوی شنیدن و یا مرده را زنده انگارند و زنده را مرده و این محال است». مقدسی در ادامه نتیجه می‌گیرد که انکار بدهات عقل و تجربه حسی فقط از دو کس ساخته است: یا نادان عامی که در این مسائل جز به ظن و گمان خویش نمی‌اندیشد و یا منکر معاند. (همان: ۱۳۸/۱).^۱

مقدسی همچنین از همان ابتدا تحقیق و پژوهش بر پایه پیش‌فرض‌های از قبل نقش بسته در ذهن را نقد می‌کند. او توضیح می‌دهد که نباید مثل «عوام امت... بر بنیاد آنچه در اوهام ایشان نقش بسته و در خاطرشان استوار شده است، بی‌هیچ‌گونه ورزیدگی در راه دانش و بی‌هیچ شناختی از روش‌های گفتار و بی‌هیچ آمادگی در قلمرو فنّ جدل و بی‌هیچ بصیرتی نسبت به حقایق کلام»، به تحقیق و پژوهش پرداخت (همان: ۱۲۵/۱). مقدسی تلاش دارد تا کتابی بنگارد تا «از شایبه دستکاری حقیقت بر کنار باشد» و «پالوده از یافه‌ها، و گزافه‌ها، و از خرافات پیرزنان و مجعولات قصه‌پردازان و برساخته‌های جعّالان» باشد. او در این راه به «جستجوی اسناد درست» می‌پردازد (مقدسی، ۱۳۸۱: ۱۲۸/۱).

۱. طریف خالدی روش مقدسی را بسیار شبیه به تاریخنگاری معتزله دانسته است. (Khalidi, 1976:1-12)

ابوعلی مسکویه مورخ بزرگ خردگرای جهان اسلام نیز گرچه به صراحت مقدسی به این موضوع نپرداخته، اما بی‌شک روش او نیز بسیار به روش پوزیتیویست‌های قرن نوزدهمی شبیه بوده است. در واقع مسکویه بیش از دیگر مورخان بر «تعمیم» و «اندرز» تأکید کرده است. البته تقریباً همه مورخان اسلامی به تاریخ از آن رو نگریسته‌اند که تاریخ اندرز است و می‌توان از آن پند گرفت، اما تنها کسی که در این باب استدلال حکیمانه و فلسفی کرده و دید اخلاقی و پراگماتیک داشته و جابه‌جا در کتاب خود به موارد تجربه و فواید عملی اشاره کرده، مسکویه است. مسکویه قائل به اصالت عمل و اصالت تجربه بوده است (زریاب خویی، ۱۳۵۰: ۱۸۱).

لئون کایتانی در مقدمه خود بر بخش نخست چاپ عکسی تجارب الامم ضمن تأیید این «اصالت تجربه» در تجارب الامم، به شباهت‌های تاریخ‌نگاری مسکویه با تاریخ‌نگاری معاصر مورخان غربی که ناشی از ذهن استدلالی و دانش والای اوست، اشاره کرده و می‌نویسد؛ «افزون بر این اثری که از مسکویه بر جای مانده بر شالوده‌ای استوار است که از نگاه روش‌شناختی با اصولی که در نزد تاریخ‌نویسان مغرب زمین و مورخان معاصر به کار بسته می‌شود، خویشاوندی نزدیک دارد... در صفحات این اثر عنصری شخصی به چشم می‌خورد که جای آن در سایر تصنیف‌های تاریخی این دوره خالی است. تجارب الامم، به روشنی کاری است برآمده از ذهنی استدلالی که در پرتو برداشتی والا از هدف و وظیفه مورخ عمل می‌کند. از این رو مسکویه نسبت به مورخان پیشین و معاصران خویش که به تازی نوشته‌اند، برتری بزرگی نشان می‌دهد. وی بدان خشنود نیست که به گردآوری مایه‌های تاریخی و ارائه آن در یک نظم گاه‌شناختی بسنده کند. چه وی بر این باور است که رویدادهای گذشته با شبکه‌ای از شئون و مصالح بشری به هم پیوند داشته است و در حقیقت، تاریخ نیز چنانکه وی می‌بیند، همین است و در گزارش راستین آن، خردمند چیزی خواهد یافت که کانی از دانش ارجمند است» (Caetani, 1909, vol. I, pp XI-XII).

مسکویه از همان آغاز تجارب الامم بر «تعمیم» و تکرارپذیری تجربه‌های تاریخی بشر تأکید می‌کند و آن را انگیزه و علتی می‌داند که او را واداشته تا به تاریخ‌نویسی روی آورد «من چون سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه‌های تاریخ را خواندم، در آن چیزها یافتم که می‌توان از آنها در آنچه مانندش همیشه پیش می‌آید و همتایش پیوسته روی می‌دهد، پند گرفت». او سپس بر سودمندی عملی مطالعه تاریخ انگشت می‌نهد و می‌نویسد «نیز دیدم اگر از این گونه رویدادها در گذشته نمونه‌ای

بیایم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمون‌شان راهنمای آیندگان شده باشد، از آنچه مایه گرفتاری کسانی می‌بود، دوری جسته و بدان چه مایه نیکبختی کسانی دیگر، چنگ زده‌اند. چه کارهای جهان همانند و و در خور یکدیگرند» (مسکویه، ۱۳۸۹: ۴۶/۱-۴۵).

۲) تاریخ آنگونه که واقعاً روی داده

گزاره نگارش تاریخ «آنگونه که واقعاً روی داده» به مثابه اصل بنیادین مورخان پوزیتیویست و باورمندان به آرمان «عینیت» (برای مفهوم عینیت بنگرید به میردال، ۱۳۵۷: ۱۴-۱۲)، به صراحت از سوی برخی از مورخان مسلمان بیان شده است. در این میان ابوریحان بیرونی چهره‌ای شاخص است. در اینجا آنچه بیش از همه و صراحتاً روش و رویکرد پوزیتیویستی و تجربی بیرونی را تأیید می‌کند، مقدمه‌ای است که بر کتاب تحقیق ماللهند نگاشته است. بیرونی در توضیح چگونگی تألیف کتاب، جمله‌ای دارد که خواننده را به روشنی به یاد جمله مشهور رانکه (تاریخ آنگونه که واقعاً بوده) می‌اندازد. او در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که کتاب را تألیف کرده «بی‌آنکه بهتانی زخم به خصم یا باکی داشته باشم از نقل کلام باطل او که شنیدن آن به نزد غیراهل آن فظیح است، از آن رو که همی خواستم که عقاید قوم **بدان گونه که هست** باز نمایم» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۴). بیرونی در اینجا با نظر گاهی عینیت‌گرا به صراحت تأکید می‌کند قصدش «حکایت محض» است، «بی‌میل به سوئی یا مدهنتی». او در ادامه منظورش را از حکایت محض این‌گونه توضیح می‌دهد «و کتاب، کتاب محاجه و لجاج نیست که حجت‌های خصم بیاورم و باطل آن نقض کنم. بلکه کتاب حکایت است و از این رو سخن هندوان بدانگونه که هست ایراد کنم» (همان).

اما بیرونی چگونه می‌خواهد به این تاریخ «واقعی» دست پیدا کند؟ او در همین مقدمه، از دو روش مورد استفاده در تحقیقات تاریخی صحبت می‌کند یکی خبر (روش روایی - نقلی) و دیگر عیان (روش مشاهده). سپس با برشمردن عیوب و نواقص جدی روش نخست، از تکیه و اعتماد صرف بدان فاصله می‌گیرد:

«این سخن راست گفته‌اند که خبر چون عیان نیست. از آن روی که عیان اندریافت دیده بیننده است، مر ذات دیده را در زمان وجود و مکان حصول آن. و لکن اگر نبود آفاتی که عارض خبر می‌گردد،

۱۴۱ افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی

برتری آن بر عیان و نظر پدیدار می‌آید، زیرا که عیان و نظر مقصور است بر وجودی که از آنات زمان در نمی‌گذرد و خبر جامع موجود و معدوم است، بدین معنی که شامل است بر آن وجود، نیز بر آنچه که به زمان‌های گذشته بوده است با آنچه که زمان آن هنوز نرسیده ... از آن سوی خبر به گونه‌ای یگانه در معرض صدق و کذب است و این هر دو بر آن عارض گردند. که همت‌ها دیگر گونند و ستیزه-جویی بر مردمان غالب» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱).

بیرونی در ادامه «دروغ» را مهمترین آفت خبر برمی‌شمرد:

«دروغ‌زنی را می‌بینی که بهر بزرگ‌نمایی خویش، جنس خود را بزرگ می‌نمایاند، از آن روی که خود از آن جنس است، یا بدان نیت بر جنس خلاف عیب می‌آورد، دستیابی بر مراد خویش را و دانسته است که این هر دو از دواعی شهوت‌اند و نکوهیده، و دیگری را می‌بینی که سپاس بر قومی را که دوستدار آنان است، یا انکار بر طایفه‌ای را که با آنان خصمی می‌ورزد، سخنی می‌گوید به دروغ و او نیز چنان است که اولی از آن رو که باعث بر فعل وی نیز از دواعی محبت است یا چیرگی غضب». بیرونی همچنین تأکید می‌کند در زنجیره راویان کسانی از روی «شرارت» و «خبث» و «نادانی» دروغ می‌گویند (همان: ۲-۱).

توجه و تأکید بر گزارش تاریخ‌نگار که واقعاً روی داده، در روایات برخی مورخان دیگر نیز قابل مشاهده است. حتی برخی از مورخان متأخرتر نیز فارغ از اینکه در عمل تا چه میزان به این امر پایبند بوده‌اند، اما در مقدمه آثار خود به این گزاره اشاره نموده‌اند. برای نمونه محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی در خلاصه‌السیر نگاه عینی و بی‌طرفانه خود در گزارش رویدادها را به صراحت بیان داشته «این حقیر... **واقعات و سانحات را به نوعی که به ظهور آمده علی حده در قید تحریر می‌آورد**» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۹). علاوه بر این وی ضمن تأکید بر لزوم مشاهده عینی و شخصی در روایت آنها، هنگامی که به دلیل منصوب شدن به وزارت قراباغ از ثبت وقایع دوره حکومت شاه عباس دوم بر مبنای مشاهده عینی ناتوان می‌شود از ادامه کار اجتناب کرده و از اهمیتی سخن می‌گوید که برای مشاهده عینی به عنوان بهترین منبع نقل رویدادهای تاریخی قائل است: «می‌خواستم که در نشر مناقب این دولت ابد پیوند آنچه سانح و واقع شود دیوانها و دیباچه‌ها پردازم اما چون آنچه قبل از این تحریر یافته تمامی را من اوله الی آخره خود در میان بوده بی‌تصلف و تکلف که غبار کذبی بر ناصیه عبارات باشد به قید کتابت آوردم، الحال از سستی طالع که بعد مسافت از زمین تا آسمان است به مجرد اخبار واقع و غیرواقع

جرات نوشتن نتوانستم کرد چرا که «شنیده کی بود مانند دیده» بنابراین دست از تحریر آن برداشتم» (همان: ۳۱۵).

همین نگاه عینی و بی‌طرفانه را در اثر عبدالفتاح فومنی می‌بینیم. از چند عبارت وی در کتابش تاریخ گیلان، برمی‌آید که دیدگاه پیشروانه‌ای درباره عینیت‌گرایی دارد، آنجا که فومنی از این گلایه می‌کند که وقایع مهم روزگارش به درستی و مطابق حقیقت ثبت و ضبط نشده و وی در صدد آن بوده که کتابش گزارشی واقع‌گرایانه و عینی از رخدادها باشد: «به خاطر دفاتر خطور نمود که قضیه مذکوره را به نوعی که **ساخت شده بود**، تألیف نماید. چون واقعات مذکوره، حسب الواقع به تحریر واقع نشده بود» (فومنی، ۱۳۴۹: ۵).

۳) اصل شناخت منابع و سند‌گرایی

اما گذشته از مباحث نظری در باب اصالت تجربه و حس و تلاش برای دست‌یابی بر آنچه «واقعاً» روی داده از سوی مورخان فوق؛ در تاریخنگاری اسلامی تأکید و تصریح بر سند‌گرایی و بویژه «اصل شناخت منابع» به مثابه یکی و ویژگی‌های اصلی تاریخنگاری پوزیتیویستی نیز قابل ردیابی است. چهره شاخص در این زمینه حمزه اصفهانی است. در حقیقت از این لحاظ، گاه خواننده امروزی اثر حمزه اصفهانی، تصور می‌کند با مورخ و محقق معاصر مواجه است که دست به «مقابله» نسخ و بررسی انتقادی آنها می‌زند تا از این راه درست از نادرست و دقیق از مغشوش بازشناخته شود. برای نمونه در ابتدای کتاب، اصفهانی به نقد روایات مربوط به پیشدادیان، کیانیان و اشکانیان می‌پردازد و می‌نویسد «سنوات این پادشاهان عموماً نادرست و مغشوش است، زیرا پس از ۱۵۰ سال از زبانی به زبان دیگر و از خطی شبیه ارقام عدد به خطی شبیه ارقام عقود نقل شده است. از این رو در بیان مطالب این باب چاره نداشتم جز اینکه به گردآوری کتاب‌هایی که این مطالب در آنها به طور مختلف نگاشته شده پردازم» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۷). او توضیح می‌دهد ابتدا هشت نسخه از کتاب سیرالملوک در این زمینه به دست آورده بود؛ سیر ملوک الفرس ابن مقفع، سیر ملوک الفرس ترجمه محمد بن جهم برمکی، تاریخ ملوک الفرس مستخرج از گنجینه مأمون، کتاب سیر ملوک الفرس ترجمه زادویه بن شاهویه اصفهانی، کتاب سیر ملوک

۱۴۳ افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی

الفرس ترجمه یا تألیف محمد بن بهرام بن مطیاری اصفهانی، کتاب تاریخ ملوک بنی‌ساسان ترجمه یا تألیف هشام بن قاسم اصفهانی، و کتاب تاریخ ملوک بنی‌ساسان تألیف بهرام بن مردان شاه موید ولایت شاپور از بلاد فارس. (همان) حمزه سپس بعد از مقابله، مقایسه، تنقیح و تهذیب روایت‌ها به تألیف آنچه درست و دقیق می‌پنداشت پرداخت.

حمزه بلافاصله دوباره از زبان ابومعشر منجم نقل می‌کند که «بیشتر سنوات تاریخی مغشوش و نادرست است، زیرا قومی سالیان و روزگاران دراز زندگی می‌کنند و چون تاریخ آنان را از کتابی به کتاب دیگر یا از زبانی به زبان دیگر نقل می‌کنند با افزایش یا کاهش غلط روی می‌دهد، چنانکه یهودیان در نقل تاریخ انبیا و امم درباره‌های فاصل میان آدم و نوح میان دیگران اشتباه کرده‌اند» (همان: ۸). و یا اینکه از قول یکی از منابعش می‌گوید «در کتاب موسوم به خدای‌نامه ... نگرستم و در نسخه‌های آن چندین با دقت و استقصا کردم، همه آنها با یکدیگر اختلاف داشتند تا آنجا که دو نسخه یک‌نواخت و مطابق نیافتم، و این اختلاف در نتیجه اشتباه مترجمان از زبانی به زبان دیگر به وجود آمده بود.» (همان: ۱۳). اهمیت کار حمزه در این زمینه آنجا بیشتر مشخص می‌گردد که بدانیم کار پرزحمت و طاقت‌فرسای گردآوری نسخه‌های متعدد یک اثر و مقابله و مقایسه آنها برای رسیدن به روایتی صحیح و دقیق از آن اثر، یکی از مشخصات بارز تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی در قرن نوزدهم است.

۴) مشاهده‌گری

همانگونه که در بخش چارچوب مفهومی مشخص شد، یکی از پربسامدترین واژه‌ها و مفاهیم در تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی، «مشاهده» است. در حقیقت مشاهده و سروکار داشتن با رویدادهای مشاهده‌پذیر یکی از مفروضات بنیادی این تاریخ‌نگاری است. در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی نیز مورخان بزرگی پدید آمدند که با اصالت دادن به تاریخ‌نگاری مشاهده‌گرانه در قیاس با تاریخ‌نگاری صرفاً نقلی و کتابخانه‌ای به افق‌های پوزیتیویستی نزدیک شده بودند. ابن واضح یعقوبی و ابوالحسن مسعودی دو تن از شاخص‌ترین‌ها در این زمینه هستند.

یکی از مهمترین ویژگی‌های یعقوبی که از متن آثارش به دست می‌آید، علاقه‌مندی به تحقیق و تفحص درباره بلاد و سرزمین‌هاست که خود ملهم از روح مشاهده‌گر اوست. این علاقه به تصریح خود او به دوره نوجوانی‌اش باز می‌گردد «من در عنفوان جوانی ... به دانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقمند بودم و در پی آن رنج بردم؛ چه در آغاز جوانی پا به سفر نهادم، و سفرهای من پیوسته گشت، و دورماندم (از وطن) ادامه یافت. پس چنان بودم که هرگاه به مردی از آن بلاد برخوردیم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم، و آن‌گاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم، درباره [این‌که] ... کشت آن چه چیز است و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند ... (و هم چنین از) آب آشامیدنی اهالی آن جا، تا آن جا که از پوشاکشان پرسش می‌کردم ... و هم از کیش‌ها و عقاید و گفتارهای آنان و کسانی که بر آن جا دست یافته‌اند. و آنان که در آن جا سروری دارند (و نیز) از مسافت آن سرزمین و سرزمین‌های نزدیک به آن و ... کاروان‌ها؛ سپس، گزارش‌های هر کسی را که به راست گویی او وثوق داشتم، می‌نگاشتم؛ و به پرسش گروهی پس از گروهی یاری می‌جستم، تا آن که از خلقی بسیار و جهانی از مردم خاور و باختر در موسم [حج] و غیر موسم، پرسش نمودم، و اخبارشان را نوشتم» (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲-۱). این ویژگی در روش تاریخنگاری مشاهده‌گرانه یعقوبی تأثیری مستقیم نهاد.

مسعودی نیز همانند یعقوبی، اصالتی واقعی به مشاهده‌گری می‌داد. تا جاییکه او از خوانندگان التنبیه و الاشراف به سبب اغلاط احتمالی پوزش خواسته و دلیل آن را سفرها و بادیه‌پیمایی‌های طولانی دانسته است:

«اگر در تألیف ما خطائی رخ داده از آنگونه که مبتلایان غفلت انسانی و خطای بشری از آن مصون نتوانند بود، یا استمرار غربت و دوری از وطن و سفرهای پیاپی موجب آن شده است عذر می‌خواهم که گاهی به شرق و زمانی به غرب بوده‌ایم چنانکه ابوتمام گوید: جانشین خضر کسی است که در وطنی و شهری اقامت دارد وطن من پشت شتران است ... و هم سخن او گوید: چنان سوی غرب رفتم که مشرق را از یاد بردم و چندان سوی شرق رفتم که مغرب را فراموش کردم.» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۶).

در مروج الذهب نیز ضمن تکرار همین مطلب به مقاصد برخی مسافرت‌ها اشاره نموده: «اگر در این باب تفصیری رفته یا غفلتی شده پوزش می‌خواهم که خاطر ما به سفر و بادیه‌پیمایی، به

دریا و خشکی مشغول بوده که بدایع ملل را به مشاهده و اختصاصات اقلیم را به معاینه توانیم دانست. چنانکه دیار سند و زنگ و صنف و چین و زابج را درنوردیدیم و شرق و غرب را پیمودیم. گاهی به اقصای خراسان و زمانی در قلب ارمنستان و آذربایجان و اران و بیلقان بودیم. روزگاری به عراق و زمانی به شام بودیم، که سیر من در آفاق چون سیر خورشید در مراحل اشراق بود ... و آنکه در وطن خویش به جا ماند و به اطلاعاتی که از اقلیم خود گرفته قناعت کند با کسی که عمر خود را به جهانگردی و سفر گذرانیده و دقایق و نفایس اخبار را از دست اول گرفته برابر نتواند بود» (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲/۱ و ۴).

در اینجا مسعودی به وضوح مورخانی که «در وطن خویش» می‌مانند، و بی‌مشاهده و تجربه فردی در مورد اقلیم دیگر می‌نویسند انتقاد می‌کند و آنان را قابل قیاس با مورخانی را که عمر خود را به جهانگردی مشاهده‌گرانه می‌گذرانند، نمی‌داند.

نتیجه‌گیری

حاصل سخن آنکه، گرچه پوزیتیویسم مفهومی کاملاً مدرن است و بی‌تردید تحمیل مفاهیم مدرن بر معرفت‌های سنتی امری خطاست، اما بحث اصلی در این مقاله آن است که اندیشه پوزیتیویسم و در ذیل آن تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی بر مبانی و مفروضاتی مبتنی است، که با جستجو در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی می‌توان نمونه‌ها و نشانه‌هایی از آن را ردیابی نمود. در واقع مفروضات اصلی پوزیتیویسم نظیر اصالت دادن به تجربه و مشاهده، تفکیک صریح گزاره‌های آزمون‌پذیر از داوری‌های ارزشی و این گزاره اصلی که واقعیت به خودی خود و مستقل از ذهن موجود است و اینکه این واقعیت به همان شکل که هست، قابل فهم است، در تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی به صورت این گزاره مرکزی جلوه نمود که وظیفه تاریخ «تنها نشان دادن چیزهایی است که واقعاً و عملاً اتفاق افتاده است». نتیجه این گزاره آن بود که مورخ می‌بایست گذشته را آنگونه که بوده است، روایت کند. یعنی یک توصیف صادق از جریان حوادث گذشته ارائه کند، اما تفسیر یا ارزیابی وقایع گذشته، یا نتیجه‌گیری بر مبنای گذشته در مورد حال یا آینده، بر عهده وی نیست.

با این وصف در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی به دست مورخانی جستجوگر، مشاهده‌گر و منتقد آثاری پدید آمده که نشان از وجود ماهیتی تجربی و انتقادی در آنها

دارد. این مورخان پژوهش و جستجوی خود را محدود و محصور به مدارس و کتابخانه‌ها نکردند و به مشاهده و معاینه و تجربه شخصی دست زدند. درست در همینجاست که می‌توان از افق‌های پوزیتیویستی در تاریخنگاری اسلامی سخن گفت. این مورخان در تاریخنگاری خود به شکل قابل توجهی به همان مفروضات، مبانی و روش‌هایی معتقد بوده‌اند که در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی همان مبانی و روش‌ها مورد قبول و تأکید مورخان پوزیتیویست بوده است. بررسی دقیق آثار مورخانی نظیر بیرونی، مقدسی، یعقوبی، مسعودی، حمزه اصفهانی و شماری دیگر از مورخان، نشان می‌دهد این مورخان به مبانی و مفروضاتی نظیر اصالت تجربه، مشاهده‌گری، سندگرایی، و مهمتر از همه تلاش برای گزارش تاریخ «آنگونه که واقعاً» روی داده باور داشته‌اند.

منابع

- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
- اصفهان‌ی، حمزه، (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اکشا، سمیر، (۱۳۹۸)، *فلسفه علم*، ترجمه هومن پناهنده، تهران: فرهنگ معاصر.
- التون، ج.ر. (۱۳۸۳)، *شیوه تاریخ‌نگاری*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ایگرس، گئورگ، (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری در سده بیستم: از عینیت علمی تا چالش پست مدرن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.
- باتومور، تی، بی (۱۳۵۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- بلیکی، نورمن، (۱۳۹۵)، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه سید حمدرضا حسنی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بنتلی، مایکل، (۱۳۹۹)، *تاریخ‌نگاری نوین*، ترجمه علیرضا ملائی توانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بنتون، تد و کرایب، یان، (۱۳۸۴)، *فلسفه علوم اجتماعی (بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی)*، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: نشر آگه.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۲)، *تحقیق ماللهند*، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- چالمرز، آلن. اف، (۱۳۹۰)، *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- حاتمی، امیرحسین، (۱۳۹۸)، «*کاربست روش‌شناسی اسکینر در تفسیر متون تاریخ‌نگاری و تاریخ اندیشه ایرانی - اسلامی*»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۲ (۱)، ۲۹-۵۴.

۱۴۸ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۳

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۶۱)، **نظری اجمالی و انتقادی به پوزیتیویسم منطقی**، تهران: علمی و فرهنگی.

خواجگی اصفهانی، محمد معصوم. ۱۳۶۸. **خلاصه السیر**. زیر نظر ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.

روزنبرگ، الکس، (۱۳۸۴)، **فلسفه علم**، ترجمه مهدی دشت بزرگی و فاضل اسدی امجد، تهران: نشر طه.

زریاب خوبی، (۱۳۵۰)، «**مورخان ایران در دوره اسلام**»، **مندرج در گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران** (مجموعه مقالات تحقیقی)، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۳)، **روشهای تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فتحی، حسن، و غریبی، سکینه، (۱۳۹۰)، «**پوزیتیویسم منطقی و تجربه‌گرایی از دید فریدمن**»، **غرب‌شناسی بنیادی**، سال دوم، شماره ۲.

فروند، ژولین (۱۳۸۷)، **نظریه‌های مربوط به علوم انسانی**، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فومنی، عبدالفتاح. ۱۳۴۹. **تاریخ گیلان**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. فی، برایان، (۱۳۸۳)، **پارادایم‌شناسی علوم انسانی**، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کار، ئی. ایچ، (۱۳۷۸)، **تاریخ چیست؟**، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی. کالینگوود، رابین جورج (۱۳۸۵)، **مفهوم کلی تاریخ**، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: نشر اختران. کراگ، هلگه، (۱۳۹۶)، **مقدمه‌ای بر تاریخ‌نویسی علم**، ترجمه امیر حاجی‌زاده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

کرایب، یان (۱۳۸۲)، **نظریه اجتماعی کلاسیک**، (مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل)، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر آگه.

کلارک، الیزابت، (۱۳۹۷)، **تاریخ، متن، نظریه: مورخان و چرخش زبانی**، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: مروارید.

۱۴۹ افق‌های پوزیتیویستی در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی

گدیس، جان لوئیس، (۱۳۷۹)، «تأملی در تاریخ معاصر»، **مندرج در فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری**، (۱۳۷۹) ترجمه حسینعلی نودری، تهران: طرح نو. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، **تبیین در علوم اجتماعی**، ترجمه عبد‌الکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۷۸)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۱)، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

مسکویه، ابوعلی، (۱۳۸۹)، **تجارب الامم**، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش. مقدسی، مطهر بن طاهر مقدسی، (۱۳۸۱)، **آفرینش و تاریخ**، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

میردال، گونار، (۱۳۵۷)، **عینیت در پژوهش‌های اجتماعی**، ترجمه مجید روشنگر، تهران: نشر مروارید.

نواک، جورج، (۱۳۸۴)، **فلسفه تجربی گراز لاک تا پوپر**، ترجمه پرویز بابایی، تهران: آزاد مهر.

ولی، عباس، (۱۳۸۰)، **ایران پیش از سرمایه‌داری**، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: نشر مرکز.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، (۲۵۳۶)، **البلدان**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Caetani, L., introd. *The Tajārib al-Umam*, Leyden, 1909, vol. I, pp XI-XII

Hempel, Carl. G (1942), *the Function of General Laws in History*, Source: The Journal of Philosophy, Vol. 39, No. 2, pp. 35-48.

Hollis, Martin (1977), *Models of Man: Philosophical Thoughts on Social Action*, Cambridge University Press

Tarif Khalidi, *Mu'tazilite Historiography: Maqdisi's Kitāb al-Bad' wa al-Ta'rīkh*, Journal of Near Eastern Studies, Vol. 35, No. 1 (Jan., 1976), pp.1-12.

